سمیرا شاهیان

تلفنی به جشن «تعیین جنسیت» دعوت شده‌اند. زوج جوان برنامه‌ای ترتیب داده‌اند تا دسته‌جمعی غافلگیر و طی تشریفاتی از جنسیت نوزاد توراهی باخبر شوند. نقش اصلی این سوپرایز با جنینی است که سه‌ماه از زمان شکل‌گیری‌اش گذشته و حالا پزشک، دختر یا پسر بودن او را تشخیص داده است. کیک مخصوص مراسم قرار است جنسیت بچه را فاش و جمع را غافلگیر کند! اگر خامه داخل کیک، آبی باشد این جماعت شادان، چشم‌انتظار آمدن یک کاکل‌زری و اگر صورتی باشد، منتظر یک شاخه نباتِ دامن‌زری می‌شوند.

هانیه، خانم جوانی است که دوسه هفته پیش جشن «تعیین جنسیت» را برگزار کرده است. او وقتی برای انجام سونوگرافی به پزشک مراجعه کرده، از او خواسته جنسیت بچه را لو ندهد. تعریف می‌کند: پاکت سونوگرافی را به پسرخاله شوهرم سپردم که رستوران دارد. او رستوران شناخته‌شده‌ای دارد و سفارش مراسمی مثل جشن تولد یا همین جشن تعیین جنسیت را با هر تشریفاتی می‌پذیرد. برایمان روی میز کودک که تزئینات ویژه‌ای دارد، یک بادکنک آویزان کرده بودند که من و همسرم باید آن را می‌ترکاندیم. هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در جشن، حتی من و همسرم از جنسیت بچه آگاه نبودیم. فقط پسرخاله شوهرم می‌دانست که برگزاری جشن به‌عهده او بود. بادکنک را که ترکاندیم، از داخلش بادکنک‌های کوچک آبی بیرون ریخت و فهمیدیم پسر در راه دارم.

انواع و اقسام تشریفات

ترکاندن بادکنک، تنها شیوه این سوپرایز برای مادرها و پدرها نیست. کیک‌های متنوع در این زمینه بازار کار قنادی‌ها را رونق بخشیده است. کیک‌های خامه‌ای و کیک‌های فوندانت که بازه قیمتی از ۷۰هزار تومان تا ۱۶۰هزار تومان دارد. هانیه درباره چند و چون جشن تعیین جنسیت که برگزار کرده است، توضیح می‌دهد: چون برایم کار جذابی بود، انجامش دادم. آن‌قدر اشتیاق داشتم که حدود ۷۰مهمان را دعوت کردیم. یک کیک داشتیم که روی آن دختری طراحی شده بود که سرش را داخل کیک کرده بود. روی کیک هم نوشته بود: «it,s girl?» و «it,s boy?» یعنی پسر یا دختر؟ بادکنک‌های she و he به دیوار نصب کرده بودیم و شیوه برنامه، قرعه‌کشی بود. همه مهمان‌ها باید حدس خودشان را اعلام می‌کردند و حدس‌ها به روش حذفی کم می‌شدند. دو حدس را در آخر نگه داشتیم که یک دختر بود و یک پسر، درنهایت هم به برنده یک کارت هدیه دادیم.

قنادها، خبردار!

رد پای جشن‌های تازه‌مدشده تعیین جنسیت را که برخی به نام جشن سونوگرافی هم از آن یاد می‌کنند، تا قنادی‌های تشریفاتی شهر دنبال می‌کنیم. در محدوده بولوار ملک‌آباد به یکی از قنادی‌هایی که سفارش کیک مخصوص تعیین جنسیت را می‌پذیرد، سر می‌زنیم. اینجا از معدود قنادی‌های مشهد است که رفت‌وآمد لاکچری پسندها و تجمل‌گراها را می‌توان در آن دید. همان ابتدای ورود، درخت کریسمسی را تزیین کرده‌اند که به‌نوعی مشتریان را به سفارش کیک و شیرینی‌های مخصوص جشن کریسمس دعوت می‌کند. این یک قلم نیز حکایت از باب‌شدن جشن‌های غیرایرانی بین برخی خانواده‌ها دارد. روی یخچال همان نزدیک هم هرم‌هایی با تزئین چیپس میوه و لوکس‌ترین شکلات‌های شکل‌دار خودنمایی می‌کنند. به پیشخوانِ سفارش می‌رویم. می‌خواهیم از انواع کیک‌ها و قیمت‌هایشان بپرسیم. اما مرد جوان وقت سر خاراندن هم ندارد. یک یخچال مربوط به خامه‌ای‌هاست و یخچال کناری‌اش مربوط به فوندانت‌ها که سه‌بعدی هستند، اما خبری از کیک دورنگ تعیین جنسیت نیست! دوباره به سمت پیشخوان می‌رویم. می‌گوییم برای جشن تعیین جنسیت می‌خواهیم کیک سفارش دهیم. فروشنده قنادی کاملا می‌فهمد دنبال چه هستیم. می‌گوید: از نمونه‌سفارش‌هایی که تا حالا گرفته‌ایم، عکس داریم. شما می‌توانید به‌طور مثال یک لک‌لک که سبد بچه به منقارش آویزان است، سفارش بدهید. خامه داخل کیک را هم باتوجه‌به جنسیت بچه، به رنگ صورتی یا آبی درنظر می‌گیریم.

سونوگرافی‌ها، خبردارتر!

در ادامه جست‌وجوهایمان به‌دنبال جشن نوظهور سونوگرافی، به مطب یکی از رادیولوژیست‌های مشهور مشهد می‌رویم. سالن انتظار گرم پچ‌پچه‌های خانم‌های باردار و مراجعانی است که برای انجام سونوگرافی آمده‌اند. منشی پزشک که گفت‌وگوی تلفنی‌اش را به پایان می‌رساند، به سمتش می‌رویم. می‌پرسیم اگر از شما بخواهیم جنسیت جنین را در اتاق سونوگرافی اعلام نکنید و درعوض آن را به نشانی قنادی‌ای که می‌دهیم ارسال کنید، قبول می‌کنید؟ پاسخش مثبت است؛ «از این درخواست‌ها زیاد داشته‌ایم. گاهی هم پدر و مادر خودشان جواب سونوگرافی را می‌گیرند، اما پاکت را باز نمی‌کنند تا جنبه سوپرایز آن حفظ شود.»

سلامت فرزندم اهمیت بیشتری دارد

مهناز، خانم بارداری است که ۳۰سال دارد. او هم نخستین تجربه بارداری‌اش را از سر می‌گذراند. با اینکه اطرافیانش او را با پیروی از کارهای جدید و به‌روز

جشنی عجیب برای جنین!

گزارشی از یک جشن تشریفاتی که با پاکت سربستهٔ سونوگرافی و کیک مرموز قنادی برگزار می‌شود

می‌شناسند و برای جشن‌های مختلف از او مشورت می‌گیرند، جشن تعیین جنسیت را برگزار نکرده است. او که در ماه هفتم بارداری است، درباره روزهای قبل این‌طور می‌گوید: اتفاقا من هم دوست داشتم با این جشن، خودم و خانواده‌ام را غافلگیر کنم ولی ابتدای دوره بارداری، کمی مشکل جسمی داشتم و دغدغه‌های ذهنی‌ای پیدا کردم که برای برطرف‌شدن آن مجبور بودم آزمایش کروموزومی انجام بدهم. به‌طور طبیعی در جواب این آزمایش، جنسیت بچه مشخص می‌شود و ما دیگر از این موضوع بی‌خبر نبودیم که بخواهیم غافلگیر شویم. ازطرفی آن‌قدر که سلامت بچه برای ما اهمیت پیدا کرده بود، این جشن موضوعیت نداشت.

همسرم پسردوست است

با خانم باردار دیگری که درانتظار نوبت سونوگرافی‌اش است، هم‌کلام می‌شوم. می‌گوید: من خیلی شاد هستم و معمولا برای دورهمی با دوستانمان، مهمانی‌های متفاوت برگزار می‌کنم. اوایل بارداری‌ام که پزشک دستور استراحت مطلق داده بود، خیلی‌ها پیشنهاد جشن تعیین جنسیت را دادند و گفتند برای برگزاری‌اش کمکتان می‌کنیم. بااین‌حال من تمایلی به آن نشان ندادم، چون وقتی شوهرم پس از آن آزمایش‌ها متوجه شد دختر داریم، دمغ شد. من هم اصلا پیشنهادش را ندادم. متأسفانه چه بپذیریم، چه نپذیریم، هنوز هم این نگاه تبعیض‌آمیز و برتری جنسیت پسر نسبت‌به دختر در برخی خانواده‌ها وجود دارد. برای من هم این نوع نگاه خانواده همسرم آزاردهنده بود؛ به‌همین‌دلیل از خیر گرفتن جشن تعیین جنسیت گذشتم.

این خانم جوان حرف‌های دیگری هم دارد: هر زنی در دوران بارداری ترس‌هایی دارد؛ او شب و روز با خودش فکر می‌کند «بچه‌ام سالم به دنیا می‌آید یا نه؟» با همه این فکر و خیال‌ها با خودش می‌گوید اگر این مهمانی را بگیرم و در طول بارداری اتفاقی بیفتد، چه؟! مهسا از اینکه در گروه مادران ذوق‌زده قرار نگرفته است پشیمان نیست؛ چراکه دلایل دیگری هم برای نرفتن سراغ جشن نوظهور سونوگرافی دارد. می‌گوید: اگر زن و شوهر بدون بچه‌ای در این مراسم شرکت کنند حتما ناراحت می‌شوند. در بین دوستانم کسانی هستند که با اینکه علاقه زیادی به بچه دارند، همچنان تنها مانده‌اند. به همین دلیل دوست نداشتم آن‌ها احساس ناراحتی کنند و ذوق باطنی‌ای را که از بارداری‌ام دارم، در ظاهر نشان بدهم. بعضی خانواده‌ها به چشم زخم اعتقاد دارند؛ مهناز هم از آن دست جوان‌هایی است که این موضوع برایش اهمیت دارد. او پیشنهاد معقولانه‌ای دارد که این‌طور بیان می‌کند: ترجیح می‌دهم به‌جای جشن‌های «تعیین جنسیت» و «تاتی‌پارتی» برای دخترم از حالا، حساب بانکی افتتاح کنم که وقتی بزرگ شد به کارش بیاید. حتی تصمیم دارم در هزینه‌های بیمارستان صرفه‌جویی کنم و در بیمارستان دولتی زایمان کنم. او خودش را مثال می‌زند که گاهی این‌طور اندیشیده است؛ «به این سن‌وسال که رسیده‌ام با خودم می‌گفتم کاش پدر و مادرم به‌جای برخی هزینه‌ها و خرج‌هایی که برایم کردند، بیشتر به فکر آینده‌ام بودند.»

جشن‌های سنتی را باور دارم

وقتی با خانم‌های باردار جوان صحبت می‌کنیم، برخی از آن‌ها از مدشدن جشنی به نام تعیین جنسیت بی‌خبر هستند، برخی هم کاملا مطلع و دنبال‌کننده. یکی از خانم‌های باردار از صدر تا ذیل این جشن را برایمان تعریف می‌کند اما خودش تمایلی به برگزاری آن ندارد. با آرامشی که در صدایش نشسته است، می‌گوید: تنها مراسمی که بدون شک برای دخترم خواهم گرفت جشن عقیقه است. اما هزینه‌کردن برای سایر جشن‌ها، بی‌دلیل است. پدرومادرها می‌توانند به‌جای برگزاری جشن تعیین جنسیت و دیگر مراسم تشریفاتی یا جشن‌هایی که از روی چشم‌وهم‌چشمی برگزار می‌شود، هزینه این جشن‌ها را برای آینده فرزندشان سرمایه‌گذاری کنند. او به‌عنوان یک جوان تحصیل‌کرده بیان می‌کند: در این دوره و زمانه، بیشتر خانواده‌ها تک‌فرزند هستند و این ولخرجی‌ها نشان‌دهنده آن است که پدرها ومادرها می‌خواهند همه توانشان را صرف همان بچه کنند.

برای دخترم جشن تاتی‌پارتی هم گرفتم!

برعکس این خانم جوان، خانم باردار دیگری اهل مد و پیروی از جشن‌های نوظهور است. سپیده مدرک کارشناسی گرافیک دارد و تا پیش از بارداری دومش در آتلیه کار می‌کرده است. او ادعا می‌کند جشن‌های فرزند دومش را مختصر برگزار کرده است. می‌گوید: شاید اگر فاصله تولد پسرم و دخترم بیشتر می‌شد، جشن‌های مفصل‌تری برگزار می‌کردم. اما چون برای دخترم جشن‌های دندانی و تاتی‌پارتی هم گرفته بودم جوان‌های فامیل به تمسخر می‌گفتند برای فلان و بهمان کار هم جشن بگیر! او اضافه می‌کند: وقتی برای بار اول جشن تعیین جنسیت گرفته بودم، همه گیج بودند چطور باید در این برنامه شرکت کنند و چه کادویی بیاورند، اما وقتی آمدند خوششان آمد و هدیه‌های گران‌قیمتی هم دادند. بماند که شش‌هفت‌میلیون تومان هم هزینه کردم.

این خانم اما به هیچ عنوان پشیمان نیست و با اینکه همسرش به اندازه او، به این کارها بها نمی‌دهد، می‌گوید: دوست دارم هر کار جدیدی را برای بچه‌هایم انجام بدهم. همین حالا برای دخترم در اینستاگرام صفحه‌ای باز کرده‌ام و عکس‌ها و فیلم‌هایش را بارگذاری می‌کنم. برخی می‌گویند شاید این نرم‌افزار فیلتر یا حذف شود، اما برای من مهم نیست.

زن جوان برای جشن تعیین جنسیت، هزینه میلیونی کرده و با افتخار از مراسم متفاوتش تعریف می‌کند. وقتی از انگیزه و هدف کارش می‌پرسیم، به‌عنوان یک ایرانی، خنده‌اش می‌گیرد و می‌گوید: منشأ این جشن را نمی‌دانم ولی مطمئن هستم مربوط به فرهنگ خودمان نیست. در فیلم‌هایی که در اینترنت جست‌وجو کردم، متوجه شدم خارجی‌ها خیلی بیشتر از این جشن‌ها برگزار می‌کنند، اما خیلی مختصر؛ مثلا فقط خانواده نوزادی که می‌خواهد متولد شود این کارها را می‌کند. فکر می‌کنم ما خیلی رنگ‌ولعابش می‌دهیم!

وقتی ورق خلاقیت‌ها برمی‌گردد

قدیمی‌ها می‌گفتند کادوی سربسته شیرین‌تر است. منظورشان به جنسیت بچه بود که می‌پنداشتند پدرومادر نباید دنبال دختر یا پسر بودن توراهی‌شان باشند، بچه سالم هرچه باشد، موهبتی الهی است. اما گذشته از این اصل مهم، یعنی سلامتی، به‌دنیاآمدن نوزاد همیشه با شیرینی‌های زیادی همراه بوده است. از حدس و گمان‌هایی که برای جنسیتش گفته می‌شود تا اسم انتخاب‌کردن که گاهی به اندازه دوره بارداری طول می‌کشد. پای حرف‌های شیرین مادربزرگ‌ها که می‌نشینیم از روش‌های مهیج تشخیص جنسیت در زمانه خودشان می‌گویند. وقتی خانم جوانی متوجه بارداری‌اش می‌شد با حیایی توأم با خوشحالی، لپ‌هایش گل می‌انداخت و سرش را پایین می‌انداخت. اطرافیان زن حامله، سرگرمی‌های جالبی برای او داشتند؛ مثلا پنهانی روی سر خانم باردار مقداری نمک می‌ریختند و همگی منتظر واکنشش می‌ماندند. اگر توی موهایش دست می‌برد به‌اتفاق و با خوشحالی می‌گفتند رحمت است و دختر و اگر زن به پشت لبش دست می‌کشید دوباره همگی با خوشحالی می‌گفتند نعمت است و پسر. یا به رفتار زن باردار توجه می‌کردند؛ زنی که از زمان بارداری تنبل شده است دخترزا و زنی که زبر و زرنگ شده پسرزاست. شاید گران‌ترین کاری که انجام می‌دادند، قربانی‌کردن گوسفند بود که کار هر خانواده‌ای هم نبود. هدف اصلی، خون‌کردن برای توراهی بود، اما با همین کار شادی می‌کردند و پس‌از دو شقه‌کردن سر گوسفند با شگردهایی، دختر یا پسر بودن بچه را تشخیص می‌دادند. خلاصه اینکه تا روزی که نوزاد پایش را به این دنیا می‌گذاشت، همه با ترفندها و روش‌های مختلف جنسیت او را پیش‌بینی و روزگارشان را به شادی و بی‌هیچ تجملی سپری می‌کردند. حالا ورقِ خلاقیت خانواده‌ها برگشته است. مثل بیشتر عروسی‌ها و مهمانی‌های امروزی، دورهمی‌های مردم به خرج و مخارج هنگفت و تجمل گره خورده است؛ ازجمله سوروساتی که به‌تازگی برای هر مرحله از بچه‌داری باب شده است.

گفت و گوی مرتبط

تحلیل و رفتارشناسی جشن‌های نوظهور در گفت‌وگو با دکتر باغگلی، روان‌شناس و استادیار دانشگاه فردوسی:

برخی، بازی را دست دیگران می‌دهند

برای تحلیل و رفتارشناسی برپایی جشن‌های نوظهوری که زوج‌های جوان امروزی دنباله‌رو آن هستند، نظیر جشن تعیین جنسیت، جشن تاتی‌پارتی و... با دکتر حسین باغگلی، استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی، گفت‌وگو می‌کنیم.

برگزارکنندگان جشن‌های نوظهوری مثل تعیین جنسیت و تاتی‌پارتی، این مراسم را بهانه‌ای برای دورهمی‌های شاد مطرح می‌کنند. آیا این توجیه آنان درست است یا کار این گروه، نوعی اعتراض به فرهنگ جامعه خودمان محسوب می‌شود؟

بگذارید با یک تعریف پاسختان را بدهم. من به‌جای جشن‌های نوظهور، عنوان «معنویت‌های نوظهور» را به این رفتار نسبت می‌دهم. معنویت الزاما به مفهوم معنویت الهی و ماورایی نیست. یک بخش از معنویت را می‌توانیم معنایی بدانیم که انسان در زندگی‌اش آن را جست‌وجو می‌کند یا معنایی که به زندگی‌اش هویت می‌بخشد. در بین متفکران علوم انسانی پیش‌بینی‌ها این بود که دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پرونده دین و تاحدودی فلسفه در زندگی انسان بسته شود؛ چون بر این باور بودند که علم می‌تواند به همه سؤالاتشان پاسخ بدهد. برخلاف این پیش‌بینی‌ها در دهه ۱۹۷۰ جریانی با عنوان معنویت‌گرایی به وجود آمد. طرفداران این بحث، برخلاف متفکران مدرن می‌گفتند به دو دلیل انسان به معنویت و دین نیاز دارد و فقط با عقلانیت و علم نمی‌تواند به سؤالات خود پاسخ بدهد؛ نخست اینکه علم قابلیت‌هایی را که مدرنیسم فکر می‌کرد ندارد و دوم اینکه انسان به‌شدت به معنا در زندگی نیازمند است. اگر جنبه علمی این موضوع در دنیا از دهه ۱۹۷۰ شروع شده است، ما جنبه عینی‌اش را در جامعه خودمان در این زمان درک می‌کنیم؛ چون پشت سر آن‌ها می‌رویم و نیازهایی را که آن‌ها در سالیان قبل درک کرده‌اند، به تازگی دریافته‌ایم. جالب است که به پیامدهایش هم نمی‌اندیشیم.

جشن تعیین جنسیت می‌تواند مصداق خلق معنای جدید برای زندگی انسان مدرن باشد؟

بله، اما انسان تا جایی قدرت خلق معنا برای خودش را دارد. اصلا به این دلیل که انسان- نه فقط انسان شرقی- نمی‌تواند همه این راه را به‌تنهایی برود، به دین و معنویت نیاز دارد.

چطور می‌شود که انسان با پایان‌یافتن هر خوشی و لذتی، تصمیم می‌گیرد خودش معنا خلق کند؟

چالش مبنایی‌ای که ما داریم تنوع‌طلبی انسان است و اینکه چون هویت اصلی در موضوع جدید نهفته نشده، انسان چاره‌ای ندارد جز اینکه معنایی را که تولید می‌کند، به چیزهای بیرونی وصل کند. عید فطر یا جشن نوروز را فرض کنید. چون این مناسبت‌ها، از نظر مفهومی، سرمایه فرهنگی هستند و نشانه تمدنی چندصدساله هستند، آیین‌های معناداری برای انسان به شمار می‌آیند؛ بماند که سرمایه‌های تمدنی و فرهنگی را نیز به چالش کشیده و معناهایش را کنار گذاشته‌ایم. اما معنایی را که خودمان تولید می‌کنیم چون پشتوانه‌ای ندارد، به‌اجبار با کارهایی که الزاما هویت اصیل ندارند، پر می‌کنیم.

فقط همین؟ کسانی که کارهای متفاوت و پرهزینه و نشئت‌گرفته از فرهنگ بیگانه را انجام می‌دهند، می‌خواهند خودشان را به نوعی نشانه‌دار کنند. این‌طور نیست؟

یکی از تمایلات روان‌شناختی طبیعی هر انسانی، دیده‌شدن است. افراد دوست دارند توانمندی‌هایشان دیده شود. بر اصل موضوع خدشه ایجاد نمی‌کنم، اما دیده‌شدنِ مطلوب چیست؟ آیا هدف از برگزارکردن جشن‌های جدیدی که برشمردید، رفتاری فقط برای جلب توجه دیگران نیست؟! قاعده‌های روانی انسان از کودکی تا کهن‌سالی ثابت هستند، فقط مصادیق و شکل‌های بروز و ظهورش متفاوت است. درحالی‌که کودک هشت‌ساله عروسکش را به رُخ می‌کشد، خانم پنجاه‌ساله پُز خودروی سواری‌اش را می‌دهد. شما اگر بخواهید زندگی بزرگ‌سالی افراد را تحلیل کنید، باید زندگی کودکان را خوب ببینید.

فقط احساس خلأ دلیل روی‌آوردن به برگزارکردن جشن‌های غیرمعمول است؟

البته قشر دیگری هم داریم که آدم‌های پیرو و جوگیری هستند، یعنی محیط، آن‌ها را راه می‌برد. اگر شما از این دسته بپرسید چرا این کار را می‌کنید، دلیل روشنی ندارند. صرف اینکه کاری را دختر خاله‌اش انجام داده است، او هم باید انجام بدهد تا ثابت کند چیزی از او کم ندارد. این آدم‌ها که البته تعدادشان هم کم نیست به فرهنگ‌هایی دامن می‌زنند و به موضوع‌هایی ورود پیدا می‌کنند که خودشان اطلاع روشنی از زیربناهایش ندارند و صرف اینکه بقیه انجام می‌دهند، آن‌ها هم از آن پیروی می‌کنند.

عده‌ای از همین افراد پیرو، موضع خودشان را دارند و می‌گویند رسم‌های قبلی چطور به وجود آمده‌اند؟ این کارها هم رسم می‌شود!

ظاهرش این است؛ رسم، رسم است دیگر! ولی یک نکته دارد. پیش از دنیای مدرن، انسان آیین‌هایی را خلق کرد که کاملا وابسته به زندگی‌اش بود؛ یعنی در زندگیِ جاری و واقعی آدم‌ها معنادار بود. اما متأسفانهَ کارهای جدید و پُرتجملِ انسان امروز از بطن زندگی‌اش نیست و وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کارهایی وارداتی هستند. تابعان هر مُد و رفتار نویی نیز از خودشان نمی‌پرسند این کار کجای زندگی من را معنادار می‌کند. درواقع پرداختن به مصداق‌های نام‌برده، تصمیم درون‌فرهنگی نیست، بلکه تحمیل برون‌فرهنگی است.

اگر می‌خواهیم از عواقب تربیتی این کارها بدانیم، برگزاری جشنی مثل تعیین جنسیت که با تشریفات همراه است، روی مهمانان این مراسم مانند زوج‌هایی که دیرتر بچه‌دار می‌شوند یا هرگز بچه‌دار نمی‌شوند، چه تأثیری خواهد گذاشت؟

اگر نخواهم دور از انصاف پاسخ بدهم، خیلی. هر خانواده‌ای می‌تواند این شادی را به سرمایه‌های فرهنگی خودش پیوند بزند؛ مثلا بیشتر دخترها و پسرها عروسی می‌گیرند، ولی بعضی افراد عروسی‌هایی برگزار می‌کنند که نه‌تنها منافاتی با سرمایه‌های اجتماعی خودشان ندارد بلکه در پیوند با آن‌ها و فرصتی برای بروز و ظهور آیین‌ها و رسوم فرهنگی اصیل خودشان است. اما برخی از آدم‌ها همه بازی را دست دیگران می‌دهند.

آیا طرفداران این‌گونه جشن‌ها یا به قول شما «معنویت‌های نوظهور» با برپایی این مراسم، شاد می‌شوند؟ گاهی آن‌ها، دورهمی‌شان را بهانه این همه خرج و تجملات مطرح می‌کنند.

با این چیزهای الکی که ما تولید می‌کنیم، شبی که مهمان‌ها رفتند و همه‌چیز تمام شد فرد، دیگر چیز خاصی ندارد؛ اتفاقا باید بنشیند و فکر کند که چطور چاله قرض و بدهی‌ها را پُر کند!

به نظر شما برگزارکردن جشن‌های لاکچری به مناسبت‌های «تعیین جنسیت جنین سه‌ماهه» و «راه‌رفتن کودک» و «نیش‌زدن دندان» و «پایان دوره پوشک‌شدن کودک» و ... نشانه مهر و محبت پدرها و مادرها به فرزندشان است؟

خیر. حتی تردید وجود دارد این کارها برای بچه است! یک جاهایی والدین کارهایی انجام می‌دهند که برای فرزندشان نیست، بلکه برای دل خودشان است. برخی از ما به‌دنبال این هستیم که با روش‌های مختلف، خودمان و موقعیتمان را به دیگران نشان بدهیم و یک وسیله‌اش متأسفانه بچه است. ازطرفی کافی است فرزندانی که از دوره جنینی برای حضورشان جشن و سرور برپا شده است، مثلا در پانزده‌سالگی دربرابر مسیری که پدر و مادر به آن‌ها پیشنهاد می‌دهند مقاومت کنند؛ همان‌جا پدر و مادر فرو می‌ریزند و زندگی تلخ می‌شود.

عجیب است. پس چرا جشن برگزار می‌کنند؟

همان‌طور که ابتدا اشاره کردم بعضی از آدم‌ها به‌دلیل برخورداری مالی و ازطرفی بی‌معناشدن زندگی فعلی‌شان از این کارها استقبال می‌کنند و درمقابل عده‌ای خودشان را به هر زحمتی می‌اندازند تا به شیوه گروه اول رفتار کنند. و این قسمت غم‌انگیز زندگی اجتماعی انسانِ مدرن است.

کار متمولانی که برای ایجاد تنوع به هر مُدی روی خوش نشان می‌دهند، چقدر می‌تواند تنفر دیگران را برانگیزاند؟

صادقانه بگویم، نفرتی بروز داده نمی‌شود. کسانی که نمی‌توانند این کارها را انجام بدهند، نه‌تنها از عده مقابل متنفر نمی‌شوند بلکه در حسرت روزی می‌مانند که بتوانند بالاخره این کار را انجام بدهند. و متأسفانه، چون اعتمادبه‌نفس افراد جامعه ما به پول گره خورده است، یعنی هرکس پول دارد، اعتمادبه‌نفس هم دارد و آدم‌های معمولی اعتمادبه‌نفس مقابله با برخی رفتارها را ندارند، به هر دری می‌زنند تا این بازی گرم‌تر شود.

دکتر حسین باغگلی، استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی:
برخی از افراد که البته تعدادشان هم کم نیست به فرهنگ‌هایی دامن می‌زنند و به موضوع‌هایی ورود پیدا می‌کنند که خودشان اطلاع روشنی از زیربناهایش ندارند و صرف اینکه بقیه انجام می‌دهند، آن‌ها هم از آن پیروی می‌کنند.